

نکرده است. مهم‌ترین حکم مغفول، ضمانت اجرای خروج عمدی محکوم از نظارت و تخلف از دستورها و تدابیر خواسته شده از او و ارتکاب جرم جدید است.

بنابراین ممکن است ضمانت اجرای تخلف از این موارد، اجرای مجازات حبس مورد حکم در نظر گرفته شود، اما با توجه به مقررات مشابه در تعلیق، تعویق، آزادی مشروط و مجازات‌های جایگزین، امکان وضع ضمانت اجرایی چون افزودن مدت نظارت قابل توجه است و از آنجا که وضع ضمانت اجرا باید در خود قانون صورت پذیرد، اصلاح و تکمیل مقررات مربوط به این نهاد ضروری است؛ اما در هر صورت، می‌توان انتظار داشت این نهاد، پس از فراهم شدن زمینه‌های اجرایی، به‌عنوان نهادی مستقل از سایر نهادهای جایگزین حبس موجب کاسته شدن میزان ورودی‌های زندان شود.

مجازات‌های جایگزین حبس: سابقه این نوع مجازات‌ها به مقررات مربوط به تبدیل حبس‌های کوتاه‌مدت به جزای نقدی بازمی‌گردد؛ اما با توجه به سیاست‌های کلی نظام در خصوص حبس‌زدایی و الزام قانونی قوه قضائیه به تهیه لایحه جایگزین‌های مجازات حبس، توسط قوه قضائیه تهیه و در جلسه مورخ ۱۳۸۴/۴/۸ هیئت‌وزیران دولت هشتم به تصویب رسید و به مجلس هفتم ارسال شد. با پایان یافتن دوره مجلس هفتم و عدم تعیین تکلیف در خصوص این لایحه، دولت نهم دوباره آن را در سال ۱۳۸۷ برای بررسی به مجلس هشتم ارسال کرد. با توجه به اینکه لایحه مجازات اسلامی در دستور کار مجلس هشتم بود، لایحه مذکور با اصلاحاتی به‌عنوان یکی از فصول کتاب اول، به تصویب کمیسیون قضایی مجلس شورای اسلامی رسید و در نهایت این مقررات به‌عنوان فصل نهم از کتاب اول قانون مجازات اسلامی در سال ۱۳۹۲ به تصویب کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس شورای اسلامی دوره نهم رسید. از اهداف

۹۹ لازم است مقررات مربوط به تخفیف مجازات‌ها، به‌خصوص در جرائم کم‌اهمیت‌تر، اصلاح و امکان تبدیل مجازات حبس به سایر مجازات‌ها ایجاد شود. همچنین در خصوص مجازات‌های تکمیلی به نظر می‌رسد حبس، ضمانت اجرای مناسبی برای تخلف از مفاد حکم نیست و جزای نقدی مذکور در ماده ۲۴ کفایت می‌کند. ۶۶

این‌گونه از مجازات‌ها که از آن‌ها به مجازات‌های اجتماع‌محور هم یاد می‌شود، کاهش جمعیت کیفری و صرفه‌جویی در هزینه‌ها، بازپذیری اجتماعی و تقویت حس مسئولیت در بزهکار، مبارزه با افزایش تکرار جرم، تسهیل جبران خسارت بزه‌دیده و ایجاد اعتماد عمومی نسبت به عملکرد نظام عدالت کیفری ذکر شده است.

شاید بتوان مهم‌ترین اصلاحات مقررات لایحه را ممنوع کردن تعیین مجازات حبس در جرائم عمدی موجب مجازات بیش از یک سال و افزودن جزای نقدی در کنار چهار مجازات جایگزین حبس مذکور در لایحه دانست. با توجه به اصلاح نخست، تعداد زیادی از جرائم از شمول مقررات جایگزین‌های حبس خارج و این پرسش مطرح شده است که آیا با این اصلاح و باقی ماندن جرائمی معدود در شمول مقررات جایگزین‌های حبس، اهدافی که تنظیم‌کنندگان لایحه مورد نظر داشتند، تأمین می‌شود یا خیر! اصلاح دوم قانون هم بحث منسوخ شدن یا نشدن «قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین» مصوب ۱۳۷۳ را جدی‌تر کرده است.

در مجموع با توجه به شرایط و قیودی که برای اعمال مجازات‌های جایگزین حبس پیش‌بینی شده است، این مقررات نمی‌تواند برخلاف آن که مقصود تهیه‌کنندگان لایحه بوده است، نقش چشمگیری در کاهش ورودی‌های زندان ایفا کند.

نتیجه‌گیری

با توجه به آثار سوئی که مجازات حبس بر مرتکب جرم، خانواده او و جامعه دارد، سیاست حبس‌زدایی در نظام تقنینی ایران مورد توجه قرار گرفته است. اقدامات اتخاذ شده در خصوص حبس‌های کوتاه‌مدت و سایر حبس‌ها بوده است، اما با توجه به آثار سوء بیشتری که حبس‌های کوتاه‌مدت به دنبال دارد و اهداف اعمال مجازات‌ها، با این نوع مجازات تأمین نمی‌شود، اقدامات جایگزین حبس‌های کوتاه‌مدت بیشتر مورد توجه قانون‌گذار بوده است.

با اینکه سیاست حبس‌زدایی در اسناد بالادستی و قوانین عادی هم‌زمان مورد توجه بوده، نگرارش برخی از مقررات قانون مجازات اسلامی به نحوی است که این هدف به‌طور کامل تأمین نمی‌شود و برعکس موجب ازدیاد جمعیت کیفری می‌گردد. شورای نگهبان که مرجع نظارت بر انطباق قوانین عادی با قانون اساسی و شرع است، در برخی از موارد، مصوبات مجلس شورای اسلامی را با سیاست حبس‌زدایی که در سیاست‌های کلی نظام درج شده، مغایر دانسته و مانع تصویب نهایی آن‌ها شده است؛ اما هنوز مقرراتی از قانون مجازات اسلامی وجود دارد که نسبت به قوانین سابق اثر حبس‌زدایی دارد و قانون‌گذار باید در کنار توجه به آثار بازدارندگی مجازات‌ها، به این نکته توجه کند که مجازات‌ها باید در راستای سیاست حبس‌زدایی باشد.

از این‌رو، لازم است مقررات مربوط به تخفیف مجازات‌ها، به‌خصوص در جرائم کم‌اهمیت‌تر، اصلاح و امکان تبدیل مجازات حبس به سایر مجازات‌ها ایجاد شود. همچنین در خصوص مجازات‌های تکمیلی به نظر می‌رسد حبس، ضمانت اجرای مناسبی برای تخلف از مفاد حکم نیست و جزای نقدی مذکور در ماده ۲۴ کفایت می‌کند.